

وقال الله لاتتخذوا
الهين اثنين
انما هو الله واحد
فأي فارهبون

از انتشارات دفتر فرهنگی

امت: بیان گرفتاری اهدای مظلومانه ملیونی

افغانستان و

ملياردي مسلمانان و مستضعفین

جهان بر همراهی آگاهانه و قاطعانه

امام خمینی

رئیس امام خمینی امام خمینی

مهاجرین افغانی خارج از کشور



مکتب توحید

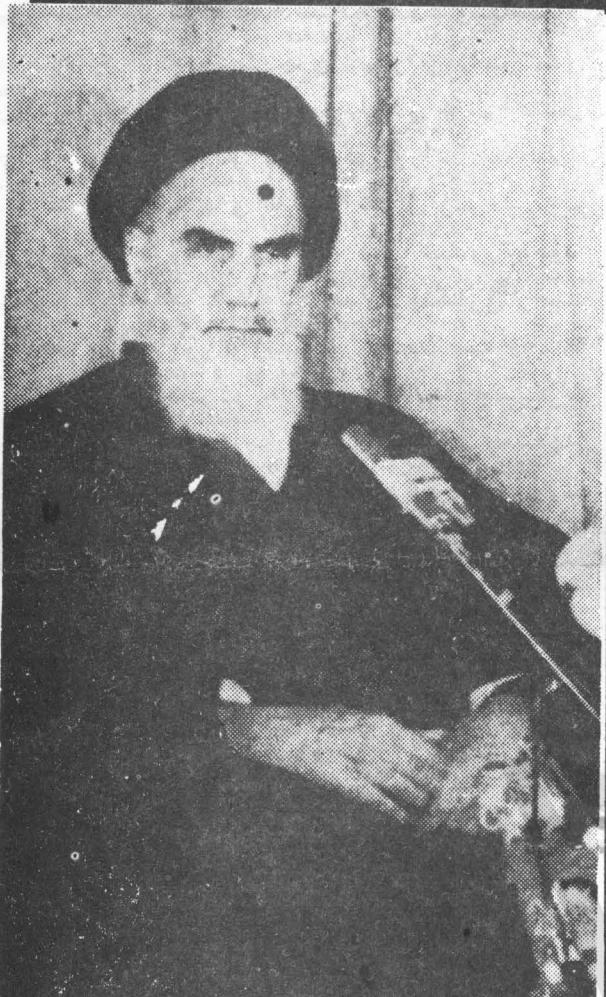
قیمت یک شماره ۱۰ درال

صفحه اول

سال اول، شماره دوم ماه قوس

صدام جوشما ملت

در ایران



در ایران باز انقلاب است

انقلاب پر رکنرازان انقلاب اول، در این انقلاب
شیطان پریگ "آمریکا" است. امام خمینی

نگاهی به تاریخ فردای مستضعفین جهان

پیام اند ر پیام

په مختلفو مملکتو کی دصهیونیسم ده سو
دیزندنی اصول

دای
لام مکتب
اس توحید

سقارت آمریکا در تهران، چه زلزله در
سراسری دنیا رونما گردیده است.
"حکومت آمریکا" "پاپ نما ینده آسمان
در زمین" "حکومت پا کستان" "دولت
شوری" "حکومت مصر" حتی "سازمان
ملل" وغیره ۰۰۰۰۰۰۰ بقید رجفه ۴

برادران و خواهه ران!

همانطوریکه بارها گفتیم و باز هم می
گوئیم که صهیو نیسم "ارباب" تمام ابزر
قدرتها ای جهان استه شما میبینید که با
"گرو گان" گرفتن کمتر از صد نفر عمال
این باند جهانخوار در آشیانه جاسوسی

مگر مشکل است؟

هرگز!

این تزی است که تمام انقلابیون معاصر
و همه رزمندگان انقلابی امروزبه آن رسیده اند
و معتقد شده اند که اروپائی شدن ای ای ای ای
تمدن، غیر از طریق بسته شدن به یکی از این
قدرتها و تکیه بر یکی از استعمال رگران، راه
های دیگر نیزدارد.

یکی از این چهره ها "امسز" است.

۲۶۸۱۲۳ Aim'e

یکی از چهره های ای ای ای ای ای ای ای ای
پوست آفریقائی است رفیق هم طبق "سنگور" که
تماماً انقلابیون "کانگو"، "ساحل عاج"
"موریتانی"، "سومالی"، "نیجریه"
"افریقای غربی"، "حبشه"، "لیبی"
"آنگولا"، "زامبیا"، "موزانبیک" ،
حتی از برازیل و "کوبا" که تا سرحد پرستش
دوست اش دارند، "امسز" فرزند هفوانی
است که در آمد سالانه پدرش ۵۰ فرانک یعنی
تاده ۴۰۰ افغانی بود. بقیه راجه ۶

متدهای شناخت ایادی صهیونیسم

در کشورها

دومین قسمت

ویک حکومت استبدادی فاشیستی دست نشاند
آمریکارا مستقرسا ختنند.

ویکی روش تمرکز قدرت است در فرد:

در تمام احزاب چپی یا غیر چپی، مذهبی
یا غیر مذهبی صهیونیستها سعی میکنند که یک
شخصیت یعنی یک فرد از مجموع کادرها را نقدر
بزرگ میکنند و تما نخ های ارتباطی او را با
اصیل ترین دوستاش قیچی میکنند و فرمایش
را وحی منزل میسازند که با تروروی اساقوط آن
فرد تما رشته شده ها پنهان میشود و آب، گل
آلود شود. و صهیونیستها بتوانند با آرای میمه
بگیرند.

نمونه آن تمرکز قدرت در "سون یا تسن"
کشورچین بود و نمونه دیگر آن تمرکز قدرت حزب
اخوان المسلمين در "سید قطب" بود و تمرکز
قدرت در کانگو" به وجود "لومبا" بود و در میان
سیاه پوستان آمریکا به "مارتین لوثر کینگ"
تمرکز بخشیدن به فرد در حزب باشیدیا کا درهای
دولتی، از یک طرف زمینه سقوط آن حزب یا
دولت فراهم میگردد و از طرف دیگر زمینه نفوذ
و تسلط صهیونیستها در آن منطقه هر چه بیشتر.
بقیه در

دومین
قسمت

افغانستان زادگاه من

همانطور که دیگران با قبول استعما ر،
اندکی متمن شده اند ما با یاد باقطع ایادی
استعما ر متمن شویم، آیا این درست
نیست؟

حفیظ الله امین و صدام حسین سو سیا

وکفته خداوند است که به تنویت چنگ نزید.

اللهم
مکعب توحید



قرآن سوره ۱۶ آیه ۲۰

از انتشارات دفتر فرهنگی "اسلام مکتب تو حید"

...

صفحه ۲

...

پیام اند ریام

جواب - اولاً : مکناتن ، چنگیز ، اسکندر ، استعما رعینی و خارجی و تحمیلی بودند .

ثانیاً : غرض از ترہ کی و حفیظ اللہ امین حزب بر سرا ق قادر است .

ثالثاً : همچون عبدالرحمن خان ، خیلی ها زیاد است که شمردن همه آنها در یک مقاله مرغوب نیست .

رابعاً : ما مدافع عبدالرحمن خان و امثالشان نشده ایم .

خامساً : تمام قدرت های سلطه گر در تاریخ افغانستان و جهان ، یا "شیطان اندویا شیطان بچه ها " .

س - غرض از روحیه عصیان و گرفتنکشی ، جسارت و گستاخی و تعصب افغانی ها جیست .

ج - غرض اینست که هرگز در طول زمانها زیربار استعمار نرفته اند . چنانکه در مقاله " افغانستان زادگاه من " .

آمده است « در طول تاریخ هزاران سال وده ها نسل ، هیچ ابرقدرتی نتوانسته است خود را تحمل کند ». لطفاً مقاله را تکرا مطالعه کنید .

س - ظاهرخان را کی دعوت کرده است ؟ ج - ظاهرخان را حفیظ اللہ امین و گروه های وابسته به ظاهرخان دعوت کرده است ، چنانچه عموم نیروهای پاک و انقلابی تصویری از دست بوسی و پیوند وارتباط حفیظ اللہ امین و شرکا اش ، را ده ها با رمیان اقشار و گروه ها تکثیر و توزیع کردند .

یعنی گروه های سوسیال صهیونیست ها و دموکرات صهیونیست ها دعوت کرده اند و همچنان شدت اختناق و کشتارهای بی رحمانه حکومت موجود ، که غارت گرانه تراز جنگ های دوم بین المللی است ،

در افغانستان ادامه دارد ، تاملست را خسته بسازند و بایک ، زدوبند های زیرکانه " ظاهرشاه " و یا " ظاهرشاه نما " را -

بیا ورندو بر اریکه قدرت بنشانند .

س - از جمله (بدنجوب است) در مقاله نگاهی به تاریخ فردای مستضعفین جهان " صفحه اول ، سطرنجم ، ستون دوم ، مفهوم بست نمی آید ،

لطفاً واضح کنید ؟ ج - اشتباہ طباعتی شده است ، باید می بود بـ دـ فـ دـ خـ بـ وـ بـ اـ سـ است .

س - در مقاله " افغانستان زادگاه من " غرض از پنج انگشت چیست ؟

ج - غرض تعدد عقايد و مذاهب در افغانستان است .

په ایران کی ئی د اسلامی حکومت دفعه ای وزیر " قرنی " ئی پدی خاطر په شهادت ورساوه .

چه ویل : " د ایران عسکر دنری په ټولوا اسلامی

ملکتو او مستضعفینو پوری امہ لری او باید په

فلسطین کبی د اسرائیلو سره او په افغانستان

کبی د شوروی سره و چنگیزی لانک ، " قرنی " ئی

په شهادت ورساوه تر خو ... ۱

هه سیاسی قدرت " ملی " وی او که " حزبی " -

چه که وغواړی دیوه هیوادسیاسی چاری او قدرت

په کودتا یا انقلابی شکل سره په لاس را وړی ددغه

کودتا یا انقلاب په جریان کبی همیشه دنهضا کشره

اصلی غری له منځه خی او وژل کېږي . یعنی

هه اشخاص چه نهضت ته دیر وفاداره دیر آگاه

او په کلونه کلونو ئی دیر کلک او تیگ عزم

او اراده سره مبارزه کړی وي ، او پاته برخه ئی

دکودتا یا انقلاب تر بریالی کیدو وروسته تصفیه

او دسیاست دصحتی خخه اخیستل کېږي .

د اخکه چه صهیونستان په ټولوا احزاب و

نهضتو او انقلابی ګروپونو کی په مستقیم او غیر

مستقیم ډول سره لاس لری په شوروی اتحاد کبی د

" بلشویک " حزب خپل اصلی حزبی کدرونہ دا کتبر

ئی ۱۹۱۷ تر انقلاب مخکنی له لاسه ورکړل او پا تمبر خ

ئی دانقلاب تر کامیابیدو وروسته ، تصفیه او د

منځه ولابل ددغه رنگه دعراق حاکم حزب " بعث " -

خپل اصلی کمونیستان اعدام او حزب ئی تصفیه

کـ .

افغانستان ته وکوري ، دتره کی حکومت خپل

اصلی حزبی کادرونې ، یا هغه غری چه واقعه

ئی پر مارکسیسم باندی ایمان در لودی د حزب

خخه اخراج او د دولت اداری دستگاه ئی ددغه

ادامه لر

پیام اند ریام

بانشر ولین شماره اخبار " اسلام -

مکتب توحید " موچی از تحقیقات و پرسش

هابه این دفتر سراسر یزد که طور مختصر

با انتخاب بعضی سوالات ، بصورت ذیل

جواب ارائه گردید .

سؤال - در مورد تحمیل قدرت ها ، در

مقاله " افغانستان زادگاه من " چرا

از عبدالرحمن خان ، اسم نبرده شده

است ؟

په مختلفو مملکتوکی دصهیونیسم دلاسو

دیزئند نی اصول

د امریکا جمهور رئیس " جان کنیدی " د همدهغه خطرناک باند قربانی سو او دکنیدی قاتل ئی ددی لپاره په دنیا چالکی او مهارت سره - مرکی ، چه د قتل اصلی محرك کشف او نکاره نسی .

د هندوستان نا متوا سیاسی رهبر " گاندی " ظا هرآ دیوه متعصب هندو لخوا ووژل سو ، پداسی حال کبی ده دقتل اصلی طراحان صهیونیست نو .

او همدارنگه لکه چه لئین په شوری کبی دیزو په اثر زخمی سو سپارښته ئی وکړل چه د پیښی اصلی محرك پیدا کری مکربیا هم صهیونیست نو دیښنی پل و یوه کلی ته ودراوه او دکلی تول او سیدونکی ئی قتل عام کرل او ووژل .

په ایران کبی آیت الله " مرتضی مطهری " د همدهغه بانه لخوا ووژل سو او په شهادت ورسیدی

مگر د " فرقان " ډله ؟ !

دغه جریان دسوو کلو را پدی خوا په متصل او پرله پسی ډول په مختلفو شکلونو داما له لری . په صدر اسلام کبی " فیروز " چه د " مغیرة بن شعبه " غلام وو او دصهیونیست نو دوهم لاس وو چه حضرت عمر (رض) ئی زخمی او په شهادت - ورساوه ، کله چه حضرت علی کرم الله وجہه - وغوشتل چه د " فیروز " خخه تحقیقات وکری فیروز له مخه تلی وو .

خلاصه چه په هر ځای کی یو سیاسی ، نظامی یا انقلابی رهبر ووژل سی او په یوه مرموز ډول سره ئی قاتل ورک او نا معلومه پاته سی همدهغه شکاره دلیل دی چه د قتل اصلی محركان صهیونیست دی . نه بل خوک ، او باید په دیره انقلابی هوښیا ری سره ددغه قتل اصلی مجرم او محرك - کشف او ووژل سی .

د الصاعقه د چریکی سازمان رهبر " زهیر محسن " په فرانسه کبی ترور او ووژل سو ، اما قاتل ئی اصلأً ورک سو .

دغه رنگه د هندوستان سیاسی رهبر " جواه لعل نهرو " هم په مسکو کسی د همدهغه باند او ډولی لخوا ووژل سو مگر اعلانئی وکړ چه د زړه در دیدلو په خاطر مرسو .

نگاهی به تاریخ فردای مستضعفین

جمهان

" ناسیونالیزا سیون " صدھا هزار کشته شدندو بعنى از طریق " مانیفست " خودت - دایرہ هزاران نابسا مانیجا مانند. " المعارف " خودت - " تفسیر خودت - " تمدن " خودت - فرهنگ " خودت - " ایمان خودت " وسایجام در اوخر قرون (۱۹) و (۲۰) از فرشای روش فکر عده هم لمس شده اندکه به " مذهب " خودت " اعتقاد خودت - " قرآن اساس اصلت مبارزات طبقاتی شوار و حشد خودت - " اجتهاد " خودت - " قدسیت " خودت پیروز ترای جهان متذشیوید. راخواستار " عصیان " خودت - " سیاست " خودت - هنر خودت - " غرور " خودت - " اشراق " خودت -

و با تکیه به این شعار درستگر شوده های ایثار " خودت - " فلسفه " خودت - " رفاقت " خودت " هم طبقه " های خودت و از طریق سرمایه های مادی و روحی و مغزی خودت، خودت را به بند مستضعف، تلقین و تزریق کرده و با دست های راست میبرند و خودت را درست ترا به دست دلالان مظلمه میسپارند و خدا سهای " قاسط " و ناکشین " ناکش و از جایست اه پریا لستها و از اثام امراضی های و دمندگان " مارق " مغزرا میشود و از عمق تخلیه میکنند و سر آزاد ترا به دست خودت و به این باور رسیده اندکه " مرتزیت واحد جهانی " حتیماً انتخاب خودت، نذریت درستکه مینمایند. واقعیت می باشد. و من برادر تو میبینم که چگونه در صومعه و معبد در مسجد و مکه - دیر و کشت - در تلاوی خدا بی و با خدا - ایمان والحاد - دود ر معکوه دیموکراسی و لبرالیستی و نیمه لستی جسدشته و پریشان ترا مهدمنا بشگاه سیار حق نیت خودت بیلیغ میکنند.

در هر صورت - توه رادر هر جا ده که میل تو است می بردند - وی - آن جای که خود " صیل " خود " لات " خود " عزی " نشسته است میکشند و میرسانند. یعنی انگوشه که " میخواهی " میبرند ولی آن جا که " میخواهند " میرسانند.

و میبینی که این امپریالیستها - همان امپراطورها - اندکه در کاخ " کملیان " نشته است ... هورا ... در قصر سفید - درستگنگ - درستگنگ - نشته است ... دا ... را ... کولا در قمر پیکن - در تخت دیکشا توری - نشته است ... ابو الھول ... در لندن - در پاریس - در چاپان ... در مصر در کیویا - در شیلی - در انگلستان - در هنگ در پاکستان - در افغانستان و حتی در محل تمرکز " مراجع قدرت های روحانیت استوکرا سی " که هدف نهایی شان " پیوستن " به بتخانه " نیویورک " که متولیان اش " پنج " خواهند.

و دریک اندام قابلیت عمر : وابن " کارتیستها " و سازمانهای " سیا " و " ساواک " و " سیایدی " و " انتلختن سرویس " به پشتونه " پول " و اصالت - قتل و ترور و وتوطنه و شایعات به همدستی فاچاقیران مواد مخدوه و کارگران انان محافل فحشا و ناشران آثار جنسی و تندبیری طلوبی زیور ادبی و نامه نگاری ... به همه مراکز " تجمع مردم - چه مقدس باشید انا مقدس - مذهبی باشد یا لامذهبی نفوذ میکنند. و برای جهانی ساختن شعار دست یافتن به " نوتومی " که به آشیانه " دل " دارها "، موزها " و در کاتونهای همبستگی همه نژادها - همه ملت ها - همه قبیله ها و فرقه ها رخنه میکنند و ترا به همان علایقی که خودت ایمان داری و با تکیه به همان علایقی که خودت داری از طریق دست یافتن به تون، شه ! از طریق دست یافتن به " نوتومی " که به آشیانه " دل " داری از چند قرون باین طرف روش فکرها نوقشهای اقلایی علیه تمرکز جهانی امپراطوری ایران و قیام کردند و با تکیه بر ناسیونالیسم مرحله " امپراطوری هاراقل قلم کردند و انتقال از هرچه بیشتر قدرت شان کار میکنند. ادامه دارد

پایگاه اعتقادی فردای مستضعفین
با تکیه باین اصل فلسفه تاریخ که :

گذشته ها سازنده آینده است .
بیانیم :
که بایگاه و مرکز جهانی مستضعفین در کجا است ؟
شکنیست که اندیشه " سترالیس " بین امللی جهانی سابقه چندین هزار ساله دارد وهم ترا نیکه ریشه فطری دارد و این فکر مرکز جهانی را عمق فطرت خویشیده است. وا زینکه این فکر امالت فطری دارد و این مسیحیان " ایران " جاودا میسراند و چون کشورشان این فکر خلقتها و مهاجرت مستضعفین، باین بار، مهاجرت خلقتها و مهاجرت مستضعفین به جزیره " ایوان " ویا شی " روح خودشان است و بریدن از همه علاقه شان و مهاجرت بازگشت به خویشتن خودشان هست، انحراف در مسیر انتقال از محالات سلطه گرها، ما نندسا پیر شایر، جان شناس را در گفتار متمدنا سپرده اند و برازی راست گرایی و چو گرایی و عینیت یافتن این فکر قربانی ها داده و گله وار دریابی شفقت مرکزیت و احتجاجی شکر محکوم به مرگ شدند.

اینست که میبینیم بین امللی پیشکام این باور شده و به هردو پا یکاه متفاوت - عدل و ظلم - آزادگی و بردگی - راست گرایی و چو گرایی و این مذهب - سیستم سکتور دولتی و سیستم سکتور ملی - و به عنان دیگرها تکیه به هزارا ن عینیت های راستین " جهان وطنی " شاعر میزدند و به تو میگوییم ایزو و شفقت.

ایمپراطوری های بوجود آمده و قدرت های بزرگی مستمرکشده و چون بنیاد از آجرهای شرک و خبانت و ذلت ساخته شده بود " جاودا " نهاده شدند.

ایمپراطوری حق و باطل. و به توای گرسنده گنج و بده توای گرسنده که تکیه به راستین " جنگ " شدند.

ایمپراطوری " روم " هزار سال عمر کرده و دو میلاد قبل - در زمان - ناپلیون " مرد " دولت روم که اروپا و سرزمینهای بیرا میون مدبرانه را احاطه کرده بود و در حلقه های خود شدند.

ایمپراطوری " روم " هزار سال عمر کرده و دو میلاد قبل - در زمان - ناپلیون " مرد " دولت روم که اروپا و سرزمینهای بیرا میون مدبرانه را احاطه کرده بود و در حلقه های خود شدند.

ایمپراطوری " روم " هزار سال عمر کرده و دو میلاد قبل - در زمان - ناپلیون " مرد " دولت روم که اروپا و سرزمینهای بیرا میون مدبرانه را احاطه کرده بود و در حلقه های خود شدند.

ایمپراطوری " روم " هزار سال عمر کرده و دو میلاد قبل - در زمان - ناپلیون " مرد " دولت روم که اروپا و سرزمینهای بیرا میون مدبرانه را احاطه کرده بود و در حلقه های خود شدند.

ایمپراطوری " روم " هزار سال عمر کرده و دو میلاد قبل - در زمان - ناپلیون " مرد " دولت روم که اروپا و سرزمینهای بیرا میون مدبرانه را احاطه کرده بود و در حلقه های خود شدند.

ایمپراطوری " روم " هزار سال عمر کرده و دو میلاد قبل - در زمان - ناپلیون " مرد " دولت روم که اروپا و سرزمینهای بیرا میون مدبرانه را احاطه کرده بود و در حلقه های خود شدند.

و با اخراج :

و با اخراج :

زیرینی ایشان " ایمان " شناخته شدند و دلگیر میشوند که بیمه با به قهر میاند و سکوت را بینند دور ! و به نفرین و عصیان و اعتراض که شمار مهاجرین بود و علت مهاجرت همه پیشوا بیان راستین شان، تکیه میکنند و بر قمرو آقائی و ربانیت جهان جبار، یورش بر میانند و خلقوها با تکیه به ایمان که به او " دارند میتوانند، نگاه های کنند و " صدای " چنان بلند میشود که همه " مستضعفین " لمس اش میکنند. واين مهاجرت، همراه است و مولود هجرت قابلیان و قلندران و زما - ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به حملات و تهاجمات و هجرت های زده اند و تمندهای دیگران و ادرتمدن شان از داغ کرده اند و زمام داران شناز ازوال - آنقدر بلند، که " مردم " اش در رابطه ببسیار ایمانی که به او " دارند میتوانند، نگاه های و هر زمانی سلطنت و قدرت و سلطنه شناز ازوال - پذیریا فته اند بلادرنگ دست به

عساکر آمریکا در طی همین قرن موجود به شماره تعداد ارشت آمریکا در جنگ‌های ویتنام "ویتنگ‌ها" را قتل عام کردند، ارشت فرانسه بیش از یک میلیون الجزائری را کشند و بخاک و خون کشانند.

چین در مرزهای کامبوج صدها هزار نسان را طعمه آتش و خون ساخت، شوروی چه تجاوزهای هولناک به چکسلواکیا و سرکوبی نهضت‌های ملی-ادامه دارد.

باقیه از قسط

وقتی که برای بیست تومان - مثلث - قرار گذاشت ایم و مزدور، بی آنکه بدی ببینم، شلاقی بخورد و دشنا می‌ بشنود، با رضایت کامل کارش را انجا مبدهد و مزدش را تما م و کامل بگیرد، عدالت اجرا شده است و مزدور پیچ حق دیگری ندارد و اگر به دادگستری شکایت کنند که ارزش واقعی کار من بیش از بیست تومان بوده و به من از ناچاری قبول کرده بودم چون مزدرسمی همین بود قاضی و دادگاه شاکری را سرزنش می‌کنند که ارجمند را فرماید، چون عدالت به حقوق رسمی و قانونی و شناخته شده و تعیین شده رسیدگی می‌کند.

اما "قسط" بحث دیگری است. می‌گوید راست است که شما در ازای هشت ساعت کار، بیست تومان قرار گذاشت اید و تما مبلغ قرار دادی را پرداخته ای و راست هم هست که مزد رسماً یک کارگرفتی همدرم مملکت بیست تومان است، مزدقاً نونی اش بیست تومان است، اما سهمش این نیست. قیمت کارش بیست تومان است اما "ارزش" آن پنجاه تومان! حق قانونی اش را پرداخته ای اما "حق واقعی" اش را خورده ای. بترخ رسماً کارش بیست تومان است، اما سهمش این نیست.

قیمت کارش بیست تومان است اما "ارز" آن پنجاه تومان! حق قانونی برگردان تو سداد، حق اعتراض بتو و شکایت به دادگستری ندارد اما مسی تومان از "سهم کارگر" را چکرده ای؟

این "قسط" است که می‌پرسد. می‌بینم وقتی عدل خاوش و خوشنود است قسط معترض-

است و خشمگین!
اما قسط : بمعنای سهم است. با پرداخت بیست تومان قرارداد:

عدالت را میتوان اجرا شده دانست، اما جواب "قسط" را نمی‌توان داد.

بنابراین "عدل" در برابر "جور" است برآس س حقوق وضع شده ای که مورداً تفاوت همه است. اما "قسط" زیرینی اقتصادی است برآس سهمی که یک فردد را معه دارد. ادامه دارد

صهیونیسم یهود! و در آخر آیه ۶۴ سوره مائده می‌فرماید که بین صهیونیستهای یهودوکلیمی های یهود همواره بغض و عداوت تا دامنه قیامت جا ریست. چنانچه حتی از همین یهودیان بسیار کسان، در سرگر فلسطین علیه صهیونیسم شهادت رسیده اند.

باقیه از افغانستان زادگاه من

درا شر "فصلی از کنگو" "چهره امیل لومبا" و "چومبه" را چنان عور و برجسته ساخته است که حتی برای چندین نسل دیگر نیز آموزنده است.

درا شرگین "گفتاری در باب استعمار" مینویسد:

"تجهیزات فنی و نوسازی اداری و - خلاصه" اروپائی کردن آسیا و افریقا، همان طو که مثال "ژاپون" نشان میدهد، به هیچ وجه با اشغال این سرزمین ها از طرف اروپا ربطی نداشت است و "اروپائی کردن" سرزمین های غیر اروپائی میتوانست از راه دیگری جزر زیر چکمه ای را پردازد" راه دیگری جزر زیر چکمه ای را پردازد" ایست که "سنگورها" و "امه سزرها" به فرهنگ بومی خودشان تکیه کرده اند، نه به فرهنگ های وارداتی و صنعتی و مصرفی!

ویکسره براشکال استعماری پیش بردند. واژه فرهنگ های ملی و مذهبی شان علیه استعمال و نجات از بند استعمار، برنده ترین و ناب ترین سلاح ها ساختند.

و ما نیز با ادراک از خصوصیات روانی و سنت ها و شرائط زمان بکا ویم و باندیشیم که چگونه میتوانیم نیروهای سرکش و واکنش های غصب ناک و قهره ای دود مردم خود را، جهت انقلابی ببخشیم و از مصرف شدن انرژی های خود مان که در خدمت قومیت، زبان پرستی، منطقه پرستی، و مذهب پرستی و درجهت خدمت به ارباب ها کعب-الاحبا رها و ملک ها وزرا ندوذها و سیاست بازها- و مصلحت پرست ها و حکومت کن ها جلوگیری به عمل آوریم و درجهت "رشد" ، "وحدت" ، "آگاهی" ، "شور" ، "شناخت" و عشق به افغانستان و ایمان وجهان بسیج کنیم.

بعنی تما غراائزها بعادا نقلابی و روحی مردم ما در خدمت سنت های بومی، قومی، خونی، نژادی، لسانی و منطقی و مذهبی دارند. قربانی میشوند، و همه نیروهای مادی و انسانی ماد را بینجت مصرف میشوند. و این جای بسی تأسف است.

بخصوص در عصری که غرور و تعصب و روحیه پرخاشگری و گستاخی و جسارت و عصیان انقلابی درا غلب کشورها و مناطق جهان شکل وارداتی و قالبی و تبلیغاتی را دارند. و ملت شان را سعی دارند به تعصب کاذب، سلحشوری کاذب- عصیان کاذب "خو" دهند.

چه، درگذشته و تا هنوز هم این گونه صفات و خصوصیات روانی انسانی را بخصوص در غرب - بوسیله آمپولها، قرص ها و داروها و هتروشور و ادبیات و تیاتر و تلویزیون و نمایشات روانی تخدیر و منحط و خنثی کرده اند و سیاست نمی‌گوییم قتل ها و غارت ها!

یک نمونه آن حزب خلق در افغانستان است آنقدر سنتralیسم در ترکیه کی لمس میشده است القاب "نابغه کبیر شرق"، "استراتیژیست اول جهان" ، "رهبر پرولتاریای منطقه آفریدگار تاریخ معاصر" و ... استحثنا قاولیه او" شده بود.

وقتی اسم اش در محافل رسمی گفته میشد، "هفت بارهورا" یعنی چهار مرتبه زیاد تراز "لنین" (۴۰).

قرآن هر جا که از یهود میخواهند سخن بگوید نصاری راه را می‌کنند و این "بحث عالم" قرآن در موردي یهود است و ما در سوره مائده .

یهود را بطور خاص مورد تحلیل طرح تاریخی خویش قرار می‌دهد. درجا های که قرآن نام یهود را بانصاری توأم یا دمیکندا زگذشت ها و خیانت ها و کرده های تاریخی این دوقوم صحبت میکندا ما در سوره مائده فقط از صهیونیستهای یهود و کلیمی های یهود بطور خاص اش.

در این سوره، خدا وند مهیونیسته را باین اوصاف معرفی میکند: اشاره در مناطق: "مکانی که یکی از اینها هم باشد" "ش" است.

بدترین منافقین: وقتی هر مکتبی را "حق یا باطل" برای شان عرضه شود میگویند "درست" است و ایمان آور دیم و چهره باور را در خود میگیرند، در صورتیکه کفر مطلق و مبارزین کفرانند.

غورو در قدرت: خودشان را آنقدر رها و بقید در سرنوشت جهان فکر میکنند که هیچ مزا حمایت در سداختن قدرت شان تصور نمی کنند، حتی دست خداراه مغلول در اعمال قدرت شان تصور میکنند.

- ۱- آتش افروز جنگ اند.
- ۲- مفسد فی الارض اند.
- ۳- مغضوب خدا وند.
- ۴- ملعون خدا وند.

و درسه پایگاه، حکومت مطلقه دارند: در سرمهایه داری و نظام بورژوازی که سجل آن "خوک" است، اینست که نظام سرمایه داری را "جک لندن" ، "نظم خوک ها" و اخلاق سرمایه داری را "اخلاق خوکی" در آثارش بخصوص در "پاشنه آهنتین" وصف میکند. "خنازیر" یعنی خوک ها و تحریم گوشت خوک در قرآن نیز به مفهوم آسوده شدن والینه شدن به نظام "ماشینیزم" و "سرمهایه داری" است دوم: لبرالیسم و نظام دموکراسی غرب است که جوانهای مارا "مهوع" می‌مینون و از مقام پرورانند، که "سارتر" چهره جدید غرب است در معرفی خویشتن زدائی انسانها در اثر تقلید از غرب و سمبول این تیپ در قرآن "قردَة" می‌میون است که سارتر و فرانزوفون در آثار شان از جمله در "مغضوبین زمین" از دست اش داده میزند.

سوم: هم، نظام دیکتاتوری است، که مارکیست ها بگفته "داستا یوسکی" خدمت گاران بی نعمت و منت، مفت و مجانی" عبد الطاغوت" شده اند، و در قرآن چهره های "قردَه" ، "خنازیر" ، "عبد الطاغوت" سه چهره یک چهره است در تمام جهان از